

ماکس وبر و نظریهٔ سیاست مدرن

تقدیم به برادرم، اکبر نوری،
نخستین مشوق ورودم به وادی حقیقت

سرشناسه: بیتھام، دیوید
عنوان و نام پدیدآور: ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن/ دیوید بیتھام؛ ترجمه هادی نوری.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۴۴۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۰۶۰-۷
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Max Weber and the theory of modern politics, 2nd. ed, c1985.
موضوع: وبر، ماکس، ۱۸۶۴-۱۹۲۰ م.
موضوع: Weber, Max
موضوع: جامعه‌شناسی سیاسی
موضوع: علوم سیاسی
شناسه افزوده: نوری، هادی، ۱۳۵۶-، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ م ۲ ۹ ب/ JA ۷۶
رده‌بندی دیویی: ۳۰۶/۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۰۹۰۷۸۲

ماکس وبر و نظریهٔ سیاست مدرن

دیوید بیتهام

ترجمهٔ هادی نوری



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Max Weber and the Theory of
Modern Politics**

David Beetham

Polity Press, 1985



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

دیوید بیتهم

ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن

ترجمه هادی نوری

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۲

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۷ - ۰۶۰ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 060 - 7

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۱۰۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار مترجم.....	۹
سپاسگزاری.....	۲۱
اختصارها.....	۲۳
مقدمه بر چاپ دوم.....	۲۵
بازنگری پارلمان خواهی لیبرال.....	۲۸
نقد سوسیالیسم.....	۳۴
۱. ماکس وبر در مقام نظریه پرداز سیاسی.....	۴۳
نوشته های سیاسی وبر.....	۴۹
سیاست و نظریه.....	۵۷
سیاست و جامعه شناسی دانشگاهی.....	۶۱
۲. وبر در مقام طلایه دار ارزش های بورژوازی.....	۷۷
تغییر اقتصادی و منفعت ملی.....	۷۸
آزادی و انقلاب روسیه.....	۸۹
دیوان سالاری و رهبری سیاسی در آلمان زمان جنگ.....	۹۶
وبر در مقام نظریه پرداز سیاست بورژوازی.....	۱۰۴
۳. محدودیت های عقلانیت دیوان سالارانه.....	۱۱۵

- پیشروی مقاومت ناپذیر مدیریت دیوان سالارانه ۱۲۱
- دیوان سالاری در مقام نوعی گروه قدرت ۱۲۷
- دیوان سالاری در مقام قشری منزلتی ۱۳۸
- سوسیالیسم، رکود و بردگی ۱۴۲
۴. پارلمان و دموکراسی ۱۶۱
- پارلمان در مقام زمینه آموزش رهبری سیاسی ۱۶۳
- دموکراسی توده‌ای و نخبگان ۱۷۲
- پارلمان در مقام پشتیبان آزادی ۱۸۷
۵. ملی‌گرایی و دولت-ملت ۱۹۷
- مفهوم ملت ۲۰۰
- آلمان در مقام «دولتی قدرت مدار» ۲۱۴
- ملی‌گرایی و پرولتاریا ۲۳۳
۶. جامعه، طبقه و دولت: آلمان ۲۴۳
- بنیان اجتماعی دولت اقتدار طلب ۲۴۴
- راهبردی برای دموکراسی بورژوازی ۲۶۲
- جنگ و انقلاب ۲۷۱
- سیاست و طبقه ۲۸۱
۷. جامعه، طبقه و دولت: روسیه ۲۸۹
- دورنمای دموکراسی لیبرال ۲۹۱
- آسیب‌شناسی مطلق‌گرایی ۳۰۱
- انقلاب و بلشویسم ۳۱۱
- شرایط لازم لیبرال-دموکراسی ۳۱۷

۳۳۵	۸. جامعه طبقاتی و رهبری مبتنی بر آرای عمومی
۳۳۹	سیاست در جامعه سرمایه‌داری
۳۵۰	رهبر مبتنی بر آرای عمومی
۳۷۰	ماکس وبر و نظریه سیاست بورژوازی
۳۸۳	۹. علم اجتماعی و عمل سیاسی
۳۸۶	تحلیل کاربردی و جامعه‌شناسی تاریخی
۳۹۹	علم اجتماعی به عنوان ایدئولوژی
۴۲۷	کتاب‌شناسی
۴۳۷	نمایه

پیشگفتار مترجم

آنتونی گیدنز در کتاب سرمایه‌داری و نظریه اجتماعی مدرن (۱۹۷۱) از کارل مارکس، امیل دورکیم و ماکس وبر به عنوان چهره‌های برجسته‌ای نام می‌برد که پایه‌گذار اصول مرجع جامعه‌شناسی مدرن بوده‌اند. این موضع پس از مدتی به موضعی رایج و مسلط در نزد شارحان و استادان جامعه‌شناسی تبدیل شد. بنابراین، وبر در مقام کسی که سهم عمده‌ای در توسعه جامعه‌شناسی داشته است نیازی به معرفی ندارد. اما او در کنار جامعه‌شناسی دانشگاهی خود حضور فعالانه‌ای در سیاست زمانه داشت. همان‌گونه که ریمون آرون می‌گوید: «ماکس وبر نه مرد سیاست بود و نه مرد دولت، بلکه مرد علم بود و گهگاه نیز به روزنامه‌نگاری سیاسی می‌پرداخت، اما در تمام زندگی مشتاقانه خود نگران امور عمومی بود و برای لحظه‌ای هم از یاد سیاست غافل نشد، گویی هدف نهایی او مشارکت عملی بوده است.»^(۱) با این همه، او به عنوان مفسر و مبلغی سیاسی برای جهان انگلیسی‌زبان و، به تبع آن، برای جهان ایرانی کم‌تر شناخته شده است. شاید بتوان دلیل این امر را ماهیت مناسبی نوشته‌های سیاسی وبر دانست که باعث می‌شود آن‌ها به سطح موضع سیاسی شخصی او تقلیل یابند و عاری از تحلیل‌های نظری جهانشمول تلقی گردند. آیا همچنان‌که آرتور میتزمن گفته است، «درکنه بینش

وبر تنها حقیقت دوران، کشور و موقعیت او نهفته است، حقیقت دانشمندی بورژوا در امپراتوری آلمان.^(۲) با این همه، وبر حتی در «گاهمندترین» زمینه‌ها هم درکی نظری دارد و، برای مثال، علاقه او به مسئله رهبری آلمان متضمن این امر کلی‌تر است که چگونه می‌توان برای مقابله با اداره دیوان‌سالارانه به نقش مهم رهبری توسل جست یا چگونه دستیابی به آزادی در روسیه با مسئله دستیابی به آزادی در جوامع دارای سرمایه‌داری پهن دامنه پیوند دارد. از این رو، به‌رغم عدم آشنایی و گمنامی دیدگاه‌های وبر، که در ایران نیز به تبع جهان انگلیسی‌زبان صادق است، توجه به «نظریه‌پردازی سیاسی» وبر، همانند جامعه‌شناسی او، به چند دلیل ضرورت می‌یابد.

اولاً، شیوه زندگی سخت‌گیرانه و منضبط وبر او را به شخصیت فکری باصلابتی تبدیل کرد، به طوری که در زمره برجسته‌ترین اندیشمندان جهان غرب قرار گرفت. برخی استادانش او را یکی از بهترین و برجسته‌ترین افراد نسل خود نامیده بودند. تئودور مومسن وبر را وارث بی‌چون و چرای خود معرفی کرده بود و در زمان دفاع وبر از پایان‌نامه دکتری‌اش با عنوان تاریخ جوامع بازرگانی در قرون وسطی، به او گفته بود: «هنگامی که مرگ من فرا رسد، هیچ کس شایسته‌تر از تو نخواهد بود که به او بگویم: پسر من، این نیزه برای من بسیار سنگین است، تو آن را در دست بگیر.»^(۳) استوارت هیوز اعتقاد دارد که وبر بعد از فروید مهم‌ترین شخصیت فکری نسل سال‌های اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است.^(۴) کارل یاسپرس در باره وبر گفت که او «بزرگ‌ترین آلمانی عصر ما» بود.^(۵) دانش وسیع و همراه با جزئیات وبر که او را به دانشمندی دایرةالمعارفی بدل می‌سازد تا حدی است که ولفگانگ مومسن هیچ کس را از این جهت همسطح او نمی‌داند بجز آرنولد توین‌بی. این معرفت تاریخی، اجتماعی و سیاسی وسیع او را در چهارراه علمی مختلف قرار می‌دهد. آنتونی گیدنز می‌گوید: «وبر تنها جامعه‌شناس نبود. او با بی‌میلی

بسیار به قلمرو جامعه‌شناسی پا گذاشت و این تعبیر [یعنی جامعه‌شناسی] را بسیار دیر در حرفه و کارهایش به کار برد. او هویت جامعه‌شناسی را در کسانی می‌دید که علاقه‌ای به آن‌ها نداشت؛ افرادی مانند شفله^۱ و کنت^۲؛ یعنی اندیشمندانی که وبر آن‌ها را به حساب نمی‌آورد. حتی اولین بار که تونی^۳ و نایت^۴ مترجم کتاب تاریخ عمومی اقتصاد، اثر وبر را به انگلیسی ترجمه کردند وبر را به عنوان اقتصاددان یا مورخی اقتصادی مورد توجه قرار دادند.^(۶) بدین ترتیب، وبر اندیشمندی سیاسی، تاریخ‌نگاری اقتصادی و نظریه‌پردازی در حقوق بود. اما آن‌طور که فرانک پارکین^۵ در کتاب ماکس وبر (۱۹۸۲) می‌گوید امروزه هیچ‌کس نتوانسته است بر حوزه‌های حقوق، تاریخ و علوم اجتماعی به مانند او تبحر یابد. او مطالعات و مباحث خود را با دقت و قاطعیتی دنبال می‌کرد که نظیر آن یافت نمی‌شود و کارش را با شوری می‌آکند که در سخنرانی‌هایش نیز بروز می‌کرد.^(۷)

علاوه بر مسئله گرایش‌های علمی مختلف، تنوع مهارت‌ها و علایق ذهنی وبر در درون حوزه جامعه‌شناسی هم شگفت‌انگیز بود. او همان‌قدر به کشاورزی روم علاقه‌مند بود که به تاریخ سرمایه‌داری مدرن، و ارتباط آن را با اخلاق پروتستانی به نحو ماهرانه‌ای توضیح می‌داد. زمانی در باره اخلاق اجتماعی ادیان جهان سخن می‌گفت و زمانی دیگر در باره جامعه‌شناسی موسیقی یا سازمان بورس اوراق بهادار.^(۸) دانش‌پژوهی بود که غنای کار فکری‌اش مایه تفسیرهای مختلف از کار او شده و درک آن را دشوار ساخته است. در موضوعات روش‌شناختی هم به عنوان پوزیتیویستی ظاهر می‌شود که در جهت دفاع از علم اجتماعی مدرن حرکت می‌کند و هم به عنوان ضدپوزیتیویستی که روش فهم تفسیری را ارائه می‌کند.

از حیث سیاسی، وبر به عنوان شخصیت سیاسی بحث‌برانگیزی معرفی

1. Schäfle 2. Comte 3. Tawney 4. Knight 5. F. Parkin

می‌شود که در زمینه‌های مختلف به فعالیت مشغول بوده است – در مقام قهرمان فرهنگی و نجات‌دهنده آلمان از رویدادهای ناگوار جمهوری وایمار؛ به عنوان نماینده خاص عدم آگاهی روشنفکران آلمانی از خطرهای حکومت اقتدارطلب مطابق با خصلت‌های ویژه تحول اجتماعی آلمان؛ به عنوان بنیانگذار جمهوری فدرال جدید پس از جنگ جهانی اول که الهام‌بخش نسل جدید رهبران سیاسی لیبرال بود. افزون بر این، وبر هم پیشگام دموکراسی پارلمانی در آلمان و هم پیام‌آور حکومت اقتدارطلب نازی شمرده شده است.^(۹)

دوم، وبر شخصیتی متمایز داشت. او توجه خود را در سراسر زندگی‌اش به دوگانگی‌های حاکم بر اندیشه و روح آدمی معطوف کرده بود و می‌کوشید به شکاف میان تبیین و تفهم، عینیت و نسبیت، واقعیت و ارزش در حوزه روش‌شناسی، و حق و اجبار، پارلمان‌خواهی و رهبری قدرتمند سیاسی در عرصه سیاست پاسخ بگوید. این تفکیک‌ها و فاصله‌ها در همه نوشته‌های وبر ظهور کرده‌اند. شاید تنش میان عقل و احساس مضمون اصلی زندگی وبر بود. با این همه، تنش‌های فکری با تنش‌های درونی شخصیت او که در همه عمر همراه او بودند، ملازمت داشتند. ماکس وبر پیوسته دچار عذاب روحی بود. از این حیث، فهم کار و دستاوردهای فکری او بدون رجوع به کشمکش‌های درونی‌اش امکان‌ناپذیر است. تنش‌های درونی وبر از روابط پرکشاکش او با خانواده‌اش برمی‌خیزند و نیز از تلاش‌های او برای گریز از فضای سیاسی راکد و بسته آلمان قیصری که در آن کار و زندگی می‌کرد. طغیان‌های غیرمترقبه و غلیان‌های عاطفی شدید اغلب آرامش زندگی وبر را برهم می‌زدند، اما او توانسته بود کشش‌های متناقض را در شخصیت خویش متوازن نگه دارد. او همزمان ستایشگر خویشتنداری زاهدمنشانه آیین کالون و نیز فضیلت‌های فرهنگدانه روح قهرمانی اشرافی بود.^(۱۰) وبر همواره در معرض کشش وفاداری‌ها و پایبندی‌های متناقض بود، اما هرگز تسلیم

و سوسه‌های فریبنده هیچ کدام از آن‌ها نشد و تسلط فکری خود را حفظ کرد. کم‌تر اندیشمندی مانند او جریان‌های مختلف فکری را در خود جمع کرده است. می‌توان گفت همه جنبه‌های مبهم و متعارض قرن بیستم در لحظه‌ای از استیصال در اندیشه وبر با هم ترکیب شدند. چنان‌که همسر او پس از مرگش نوشت، وبر عهد کرده بود بی‌آن‌که خم به ابرو بیاورد بار «جنبه‌های متنازع و متخاصم هستی» را بر دوش بکشد و بدون امیدهای پوچ و پندارهای تسکین‌بخش – اما در عین حال با پیروی از آرمان‌های شخصی – به زندگی ادامه دهد. روزی از او پرسیدند دانش و معلوماتش چه معنایی نزد خودش دارد؛ وبر در کمال سادگی پاسخ داد: «می‌خواهم ببینم تا چه اندازه می‌توانم تحمل کنم.»^(۱۱)

با این همه، عطش کسب معرفت تنها یکی از عناصر طبیعت وبر بود، چون او نه تنها ژرف‌اندیش، بلکه فعال و نه تنها پذیرا بلکه از نگرش خلاقانه نسبت به زندگی اجتماعی بهره‌مند بود. چنان‌که ترولچ^۱ می‌گوید، پژوهش‌های وبر به‌رغم عمق و قدرتش، تنها در حکم جنبه‌های فرعی زندگی او بودند. به عقیده ترولچ، وبر در باطن سیاستمدار بود، میهن‌پرستی پرشور و حرارت که می‌دید کشورش در مسیر نادرستی گام برمی‌دارد و با اشتیاق آرزوی رهبری آن را در سر می‌پروراند؛ اما شرایط موجود او را از رسیدن به آرزویش باز می‌داشت.^(۱۲) در واقع، او زمانی طولانی در این تردید به سر برد که آیا حرفه دانشگاهی‌ای را که استعدادهایش نیز برای آن مقدر شده بود بپذیرد یا خیر. به‌ویژه آن‌که به‌نظر می‌رسد وبر در سال‌های جوانی خود دانش‌پژوهشی را شغل ثانویه‌اش می‌دانست نه دلمشغولی اصلی‌اش. مسائل سیاسی و اجتماعی در کانون توجه او قرار داشتند. طبع او تمنای نبردهای آتشین و تاکتیک‌های رعب‌انگیز داشت. او همیشه در حسرت مسئولیت فرماندهی

زندگی‌های انسانی بود. اما سرانجام به آن حرفه دانشگاهی‌ای بازگشت که مقدر بود در آن به موفقیتی بزرگ نایل شود، اگرچه عرصه سیاست را به کلی رها نکرد. چنان‌که به برنتانو^{۱۳} گفته بود: «موفقیتی که من در حرفه دانشگاهی‌ام به دست آوردم چیزی بود که برای آن نه تقلا می‌کردم و نه آن را مطالبه می‌کردم. من نسبت به آن تا حدی بی‌تفاوت هستم چون به این پرسش من پاسخ نگفت که آیا این حرفه خاص واقعاً خط سیر ویژه من است.»^(۱۳) همین امر تلاش او را برای ورود به عرصه سیاست عملی به تأخیر انداخت. در سال ۱۸۹۷ نامزدی حزب لیبرال را برای مجلس فدرال آلمان (رایشتاگ) رد کرد. در این لحظه تعیین‌کننده و مهم، عناصر اندیشه‌ورزانه بر جنبه فعال طبیعت او غلبه کرد. زمانی که در فهرست انتخاباتی حزب دموکرات فرانکفورت قرار گرفت و بعد به دست مقام‌های رده‌بالای حزب کنار نهاده شد، به حرفه دانشگاهی بازگشت، اما معلمی را تنها شکل فعالیت خود قرار نداد. همسر او یک بار پرده از این باور او برداشت که ملت مطمئناً او را فرا خواهد خواند. کلمات با ابهت او، «بله، من این احساس را دارم، گویی زندگی چیز مهمی را از من دریغ کرده است» دلیلی بر آرزوهای پنهانی او است.^(۱۴) با این همه، وبر در سال ۱۹۲۰ درگذشت بی‌آن‌که از جانب ملت خود فرا خوانده شود.

ریشه این اتفاق در چه بود؟ وبر و همسرش در این رؤیا شریک بودند که ملت در لحظه نیاز سراغ او خواهد آمد. اما چنین نشد. دلیلش این بود که وبر هر کجا و هر زمان تنها از ندای وجدانش پیروی می‌کرد و به اقتضای سیاسی گردن نمی‌نهاد. او همواره خودش بود. اگرچه بارها به صحنه سیاست گام نهاده بود، مردی به‌راستی سیاسی نبود. آن‌گونه که خود تعریف می‌کرد، کسی نبود که در تعقیب اهدافش به هر گونه سازشی تن در دهد. به همین دلیل، خودش را در عرصه فعالیت‌های سیاسی تنها می‌یافت. وبر در هر شرایطی

1. Brentano

استقلال خویش را در اتخاذ موضع سیاسی اش سرسختانه حفظ می‌کرد و در برابر هیچ یک از ایدئولوژی‌ها سر تسلیم فرود نمی‌آورد. (۱۵) او در صحنه سیاسی همان شیوه‌ای را در پیش گرفت که در خانه پدری خود دنبال کرده بود: او در این جا هم می‌کوشید با وجود درگیر شدن در صحنه، بی‌طرفی اش را همچنان حفظ کند. او چنان تسلطی بر نفسش داشت که با وجود داشتن پرشورترین آرمان‌ها برای ملت آلمان می‌توانست ارزش‌های شخصی خود را در کار تحقیق مهار کند. از سوی دیگر، با وجود این‌که برای عرصه سیاست اخلاقیات خاص خود را در نظر می‌گرفت، خود راضی نمی‌شد برای کسب قدرت یا هر هدف دیگر از هر وسیله‌ای بهره بگیرد. او از لحاظ نظری الزام‌های سیاست را قبول داشت اما در عمل به محض این‌که با شأن انسانی در تضاد قرار می‌گرفتند از آن‌ها چشم می‌پوشید. معتقد بود که سیاست حقیقی عاری از نیروهای اخلاقی نیست و راضی نمی‌شد برای کسب قدرت از وسایل ضروری استفاده کند. تنها برای آنچه حقیقت می‌شمرد می‌جنگید و به ارواح پستی که به مقتضیات روزانه اهمیت می‌دادند کاری نداشت. از سازش بیزار بود و از دروغ نفرت داشت. هر جا بیدادی می‌دید مانند پیامبری خشمگین پا به صحنه می‌گذاشت. از درخواست‌های کارگران دفاع می‌کرد، به کمک تمام کسانی برمی‌خاست که قربانی نهادهای اجتماعی شده بودند. او جز برای ارتقای توده‌ها و احترام به ارزش‌های حقیقی تن به رهبر بودن نمی‌داد. از همین رو بود که دانشمند باقی ماند، اما دانشمندی میهن‌پرست. (۱۶)

اصالت و بزرگی و بر، در وهله نخست، مبتنی بر این واقعیت بود که در عین حال هم سیاستمدار بود و هم دانشمند، و خود می‌خواست که چنین باشد. به عبارت دیگر، او سیاست و دانش را هم جدا کرده و هم وحدت بخشیده است: دانش سیاستمدار و سیاست دانشمند. جدا کرده است، چون دانش باید مستقل از ترجیحات ما و پیراسته از هر گونه داوری ارزشی باشد. وحدت

بخشیده است، چون به دانش چنان نگریسته که برای عمل ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.^(۱۷) او همزمان و به طور مداوم درگیر تلاشی بود برای مرد علم شدن با نیرویی توانفرسا که برای مرد عمل معمول‌تر است، و مرد علم شدن با سختگیری اخلاقی تمام و وارستگی شخصی‌ای که در مرد علم معمول‌تر است.^(۱۸) وبر می‌کوشید خود را بیش از دانشمندی گوشه‌نشین بشمارد که به ماندن در اتاق کارش خرسند است. او می‌خواست اندیشمندی سرشناس به شمار آید که درگیر امور سیاسی دوره خود است: نه تنها دانشمند، بلکه مرد عمل.^(۱۹) وبر هرگز مردی حزبی نشد اما نقش حاشیه‌نشینی را که فردی چون زیمل برگزیده بود نیز هرگز انتخاب نکرد. به عقیده او، افرادی که برکناری کامل از مسائل روز را موعظه می‌کنند، آگاهانه یا ناآگاهانه به صورت تملق‌گویان حقیر قدرت‌های سیاسی و دانشگاهی درمی‌آیند. آنان به علت فقدان «شهامت مدنی» به ابزارهایی در خدمت طرح‌های تاریک‌اندیشانه انسان‌ها درمی‌آیند و تنها منافع فردی و گروهی و جناحی را مد نظر قرار می‌دهند.^(۲۰)

در نتیجه این اندیشه، وبر همواره وطن‌پرستی به تمام معنا باقی ماند. او خود را وقف هدف عالی عظمت آلمان کرد و از مخاطبانش می‌خواست تنها از یک معیار، یعنی منافع پایدار سیاسی ملت، پیروی کنند. این مطلب در کتاب همسرش ماریان وبر آمده است: «معیارهای ارزشی سیاست اقتصادی آلمان تنها می‌تواند معیارهایی آلمانی باشد... قدرت منافع ملی باید معیار نهایی تعیین‌کننده سیاست اقتصادی هر ملت باشد»،^(۲۱) و خود او هم در ترسیم دورنمای آینده آلمان در سخنرانی افتتاحیه سال ۱۸۹۵ دانشگاه فرایبورگ تحت عنوان «خط‌مشی اقتصادی و دولت ملی» گفت: «تاریخ سنگین‌ترین نفرین‌ها را نثار ما کرده است: تقدیر خشن و بی‌رحمانه جستجوی دوره عظمت سیاسی.»^(۲۲)

به این ترتیب، می‌توان گفت که وبر چه در کار علمی، چه در زندگی

خانوادگی و چه در زندگی سیاسی اش همواره در جستجوی تعادلی میان بی‌طرفی و دلبستگی بود. از این جهت، شناخت اندیشمندی که تلاش خود را صرف غلبه بر دوگانگی‌های زندگی و اندیشه اجتماعی می‌کرد، برای جامعه ایرانی درگیر با این دوگانگی‌ها، که گریزی جز توجه همزمان و سازگار به آنها ندارد، ضروری می‌نماید.

سوم، شرایط اجتماعی و سیاسی عصر و بر از بسیاری جهات نشان‌دهنده شرایط جامعه‌ای در حال گذار است که با بن‌بست‌ها و گره‌گاه‌هایی مواجه است و تلاش می‌کند راه برون‌رفتی برای آن‌ها بیابد. اگر بر این باوریم که اندیشه از شرایط وجودی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، درک اندیشه‌های اندیشمند داخلی با سهولت بیشتری میسر می‌گردد. ماکس وبر اندیشمند جامعه‌ای در حال گذار و خواهان پیوند و انطباق یگانگی سنت تاریخ آلمان با موارث حکومت پارلمانی بریتانیایی بود. مسئله اساسی و بر اصلاح و نوسازی نظام آلمان بود و برای حل این معضل بود که اندیشه سیاسی خود را بر پایه تلفیق پارلمان‌خواهی و رهبری مبتنی بر آرای عمومی ارائه کرد.^(۲۳) او بر مبنای تفسیری جامعه‌شناختی از نهادهای سیاسی آلمان، تحلیلی از شرایط لازم برای تقویت نظام پارلمانی در آلمان ارائه کرد. افزون بر این، غنای فکری و بر در عرصه جامعه‌شناسی باعث می‌شود که تحلیل سیاسی او خصیلتی متمایز داشته باشد و، فراتر از تحلیل محض سیاسی، بر بنیانی جامعه‌شناختی استوار شود. تحلیل جامعه در کنار تحلیل سیاست پیش می‌رود و هر دو از دستاوردهای یکدیگر بهره‌مند می‌شوند. همین امر مناسبت اندیشه‌های او با دوران معاصر و نیز جامعه ایرانی را فزونی می‌بخشد، زیرا وی مسیرهای عقاید نابجا و بی‌اعتقادی ما را پیش‌بینی می‌کند و صرف‌نظر از برخی راه‌حل‌های چون و چرا بردار و مسئله‌آمیز، پرسش‌هایی درخور و غنی برمی‌افکند که به نظر می‌رسد ماهیتی فراتر از مقوله‌های زمانی و مکانی دارند. از این جهت است که می‌گویند آنچه برای ما به جا مانده است کار کردن

و پاسخ گفتن به نیازهای زمانه است، هم در قلمرو روابط انسانی و هم در حوزه حرفه‌مان، و این امر با صرف آرزو کردن و منتظر ماندن به دست نمی‌آید. برای جامعه ایرانی که در شرایط گذار به سر می‌برد اندیشه‌های اندیشمندی در حال گذار حاوی حقایقی درخور است. مسئله سنت و مدرنیته (پیرایش عناصر سنت و گزینش عناصر مدرنیته) مهم‌ترین مسئله جامعه کنونی ایران است. از این رو، اندیشه‌های ماکس وبر که درگیر و دلمشغول این مسئله مهم بود، مناسبتی نزدیک با شرایط ما دارد و طرح مباحث او در این خصوص می‌تواند الگویی روشنگر برای انجام دادن پژوهش‌هایی جدی در باب رابطه میان جامعه و دولت باشد.

هادی نوری

استادیار و عضو هیئت علمی

گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان،

یادداشت‌ها

۱. ریمون آرون، «مقدمه»، در ماکس وبر، دانشمند و سیاستمدار، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، ص ۱.
۲. دنیس رانگ، ماکس وبر و جامعه‌شناسی معاصر، در زیتلن و دیگران، آینده‌بنیانگذاران جامعه‌شناسی، تهران، نشر توس، ۱۳۷۳، ص ۷۳.
۳. لیوئیس کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۶، ص ۳۲۴.
۴. استوارت هیوز، آگاهی و جامعه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۱۵.
۵. پیتز کیویستو، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۷۴.
۶. آنتونی گیدنز، معنای مدرنیته، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، نشر کویر، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴.
۷. یان کرایب، نظریه اجتماعی کلاسیک، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۲، ص ۵۴.
8. Hula, E. (1928), "Max Weber, Scholar and politician", in *The Contemporary Review*, vol. 134, p. 477.

۹. اسون الیاسون، ماکس وبر و دموکراسی مبتنی بر آرای عمومی، ترجمه هادی نوری، ماهنامه آفتاب، اردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۱۰۶.
۱۰. کوزر، همان، صص ۳۲۰ و ۳۴۳.
۱۱. هیوز، همان، ص ۲۵۸.
12. Hula, *ibid*, p. 478.
13. *Ibid*.
14. *Ibid*, p. 479.
۱۵. کوزر، همان، صص ۳۳۰-۳۳۱.
۱۶. ریمون آرون، جامعه‌شناسی معاصر آلمان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات تبیان، ۱۳۷۶، صص ۱۳۱ و ۱۴۸.
۱۷. همان، ص ۱۰۲.
18. Bendix, R. (1966), *Max Weber: An Intellectual Portrait*, (London: Methuen), p. 54.
۱۹. کیویستو، همان، ص ۷۹.
۲۰. کوزر، همان، صص ۳۴۷-۳۵۱.
21. Weber, Mariane (1978), *Max Weber: A Biography*, edited and Translated by H. Zon, New Brunswick, NJ: Transaction, p. 712.
22. Weber, Max (1978), *Weber: Selection in translation*, ed., E. G. Runciman, Cambridge University Press, p. 265.
۲۳. الیاسون، همان، ص ۱۱۱.

سیاسگزاری

نگارش این کتاب را مدیون دو محقق آلمانی هستم. نخست، پروفیسور یوهانس وینکلمان،^۱ مدیر پیشین مؤسسهٔ ماکس وبر در مونیخ که درهای این مؤسسه را به روی من گشود تا بتوانم طی دو دوره در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۲ به مطالعهٔ آثار وسیع دست دوم در بارهٔ وبر پردازم. دوم، پروفیسور ولفگانگ مومسن^۲ که اثر او به نام ماکس وبر و سیاست آلمانی، ۱۸۹۰-۱۹۲۰^۳ منبعی اجتناب‌ناپذیر برای همهٔ کسانی است که قصد دارند در بارهٔ نظریهٔ سیاست وبر دست به قلم ببرند، و در خصوص قسمت‌هایی از دست‌نوشته‌ام، به‌ویژه فصل پنجم، با من به بحث نشست. در صفحات آتی به عنوان منتقد هر دوی آن‌ها سخن می‌گویم، اما این امر به معنای کم جلوه دادن دین من به کار آن‌ها نیست. از همکاران پیشین خود در منچستر، به‌ویژه گرانت پری^۴ و نورمن گراس،^۵ به پاس اظهارنظرها و انتقادهایشان در بارهٔ پیش‌نویس‌های مختلف این کار سیاسگزاری می‌کنم. همچنین به تلما رایت،^۶ الکس رابسون^۷ و لورین جونز^۸ برای تایپ نسخهٔ دست‌نویس این اثر و به خانواده‌ام به پاس همهٔ حمایت‌هایشان مدیونم.

1. Johannes Winkelmann 2. Wolfgang Mommsen

3. *Max Weber und die deutsche Politik, 1890-1920* 4. Geraint Perry

5. Norman Geras 6. Thelma Wright 7. Alex Robson 8. Lorraine Jones

اختصارها

قسمت‌های ترجمه‌شده آثار وبر متعلق به من است. در موارد اندکی که از ترجمه‌های دیگران بهره برده‌ام، منبع انگلیسی را پیش از منبع آلمانی آن در پانوشت‌ها آورده‌ام.

- GARS** *Gesammelte Aufsätze zur Religionssoziologie* (Tübingen, 1920-1).
- GASS** *Gesammelte Aufsätze zur Soziologie und Sozialpolitik* (Tübingen, 1924)
- GASW** *Gesammelte Aufsätze zur Sozial- und Wirtschaftsgeschichte* (Tübingen, 1924).
- GAW** *Gesammelte Aufsätze zur Wissenschaftslehre*, 2nd edn (Tübingen, 1951).
- GPS** *Gesammelte Politische Schriften*, 2nd edn (Tübingen, 1958).
- WG** *Wirtschaft und Gesellschaft*, 5th edn (Tübingen, 1972).
- ES** *Economy and Society* (New York, 1968).
- GM** Gerth and Mills, eds, *From Max Weber* (London, 1948).
- MSS** *Methodology of the Social Sciences* (New York, 1959).
- PE** *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism* (London, 1930).

Jugendbriefe *Jugendbriefe* (Tübingen, 1936).

Lebensbild Marianne Weber, *Ein Lebensbild* (Tübingen, 1926).

SVS *Schriften des Vereins für Sozialpolitik.*

هرگونه ارزیابی معنادار و انتقادی آرمان‌های دیگران باید از دریچه دیدگاه خودمان به جهان صورت بگیرد، [یعنی] به چالش کشیدن ارزش‌های دیگران بر مبنای نظرگاه خودمان. ماکس وبر

مقدمه بر چاپ دوم

انتشار چاپ جدید این اثر در باره ماکس وبر تنها به دلیل بدیهی دسترسی هرچه بیش‌تر خوانندگان به چاپ نخست آن (در قطع شمیز) نیست. کتاب حاضر پس از گذشت ده سال از چاپ نخست آن همچنان تنها مطالعه نظام‌مند نوشته‌های وبر در باره سیاست معاصر در دنیای انگلیسی‌زبان شمرده می‌شود. با وجود اضافه شدن ضمیمه‌های جدید به مجموعه انگلیسی آثار وبر، بسیاری از نوشته‌های سیاسی وی هنوز ترجمه نشده‌اند.^(۱) در چنین شرایطی، این کتاب برای فهم سرشت اندیشه سیاسی او، از هر دو جهت تداوم و تحول آن، ضروری است.

اما آنچه در این جا ارائه می‌شود نه تنها شرح بلکه تفسیری خاص از اندیشه او نیز هست. این تفسیر در واکنش به دیدگاه رایجی مطرح شد دایر بر این که تحلیل‌های سیاسی وبر در مقایسه با جامعه‌شناسی دانشگاهی او موقعیتی حاشیه‌ای دارند: در حالی که جامعه‌شناسی دانشگاهی او مقوم افزوده‌ای مهم و نظام‌مند بر اصول علم اجتماعی شمرده می‌شد، تحلیل‌های سیاسی اش به عنوان مداخله‌ای خاص، موردی و مناقشه‌آمیز در امور زمانه خود کنار گذاشته و بی‌اهمیت شمرده می‌شد. در مقابل چنین دیدگاهی، نشان می‌دهم که نوشته‌های سیاسی وبر در مجموع تحلیلی منسجم از جامعه معاصر وی ارائه

می‌کنند، تحلیلی که ارزیابی مجدد برخی از مضامین خاص جامعه‌شناسی وی را ضروری می‌سازد: مضامینی همچون دیوان‌سالاری،^۱ طبقه، مشروعیت و رابطه میان منافع آرمانی و مادی، که مشتق از خروارند. علاوه بر این، در جایی که دیدگاه رایج مضامین تاریخی جهانشمول جامعه‌شناسی وبر را در تقابل با علایق محدود داخلی نوشته‌های سیاسی او قرار می‌دهد، استدلال می‌کنم که نوشته‌های سیاسی وبر به مسائلی مهم‌تر از صرف مسائل آلمان دوره ویلهلم می‌پردازند: تداوم حیات ارزش‌های لیبرال در عصر سرمایه‌داری پیشرفته و سازمان دیوان‌سالارانه.

در نظر گرفتن وبر به عنوان فردی متعلق به سنتی اساساً لیبرال چیز تازه‌ای نیست. با این همه، بسیاری از منتقدان دیدگاه وبر را صرفاً بدبینانه و واپسگرایانه در نظر می‌گیرند که با حالتی توأم با غم و اندوه به تماشای افول عصر حماسی فردگرایی نشسته است. این کتاب وبر را فردی تجدیدنظرطلب و علاقه‌مند به صورت‌بندی مجدد لیبرالیسم می‌شمارد، که در عصری می‌زیست که بنیادهای ایدئولوژیک فردگرایی در سنت‌های پروتستانی و حقوق طبیعی تضعیف گشته بودند و حمایت اجتماعی بورژوازی در حال ظهور کارفرمایان خرده‌پا از آن به واسطه توسعه روزافزون خود سرمایه‌داری کاهش یافته بود. وبر به دنبال کشف شرایط لازم جهت تداوم حیات ارزش‌های لیبرال در دنیای خشنی از کارتل‌های صنعتی، جنبش‌های کارگری، مدیریت دیوان‌سالارانه و رقابت شدید بین‌المللی بود که با شروع قرن بیستم ظهور یافته بودند. این شرایط هنوز هم به طرز محسوسی در دنیای کنونی ما جاری هستند، به طوری که واژگانی که وبر پارلمان‌خواهی لیبرال را با آن‌ها از نو صورت‌بندی می‌کند – کثرت‌گرایی، مصالحه طبقاتی و دموکراسی مبتنی بر رهبری در اقتصادی مبتنی بر مالکیت خصوصی – به نحو قابل توجهی در زمان ما هم مناسب دارند.

1. bureaucracy

علم اجتماعی انگلیسی-آمریکایی از زمان جنگ جهانی دوم به بعد با تناقضی شگفت‌انگیز در خصوص پذیرش کار وبر مواجهه بوده است. تأثیر عمیق وبر بر رشته جامعه‌شناسی با غفلت نسبی در درون علم سیاسی همراه شده است. با این همه، می‌توان وبر را در علم سیاست به همان پایه مؤثر دانست، تأثیری که به طور غیرمستقیم از طریق اشاعه نظریه دموکراسی رهبری رقابتی او به دست یوزف شومپتر^۱ و افراد دیگر حاصل آمده است.^(۲) این‌که چنین تأثیری غیرمستقیم بوده و تا حد زیادی ناشناخته باقی مانده، از اهمیت آن نمی‌کاهد. نظریه دموکراسی رقابتی-نخبه‌گرایانه‌ای که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مورد پذیرش گسترده کارورزان علم سیاست قرار گرفت در اصل به وبر تعلق داشت. شناسایی یکی از منابع این نظریه حائز اهمیت است چون خاستگاه آن را به وضوح مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که به چارچوب فکری مشخصاً لیبرال و دوره‌ای تعلق دارد که به موجب تغییرات اجتماعی خود و بدیل نظری مارکسیسم به چالش کشیده می‌شد.

این وضعیت زمینه جامعه‌شناسی وبر هم بود. به‌رغم همه تفاوت‌هایی که میان نوشته‌های سیاسی وبر و علم اجتماعی دانشگاهی او وجود دارد، ارتباط روشنی میان آن دو وجود دارد که از زمینه و چشم‌انداز مشترک آن‌ها نشئت می‌گیرد. اصطلاح «سیاست مدرن» در عنوان این کتاب نشان‌دهنده دامنه‌ای از فهم در تحلیل‌های سیاسی وبر است که با دلمشغولی آشکارتری در جامعه‌شناسی اش همراستا است: شناسایی متمایزترین ویژگی‌های جامعه مدرن در مقیاس وسیع. همان‌گونه که ولفگانگ مومسن تأکید کرده است، چشم‌انداز لیبرالیستی‌ای که آشکارتر از همه در اندیشه سیاسی وبر بیان می‌شود در مقولات جامعه‌شناسی نظری او هم دیده می‌شود.^(۳) یکی از اهداف این کتاب روشن ساختن ماهیت دقیق این چشم‌انداز است.

1. Joseph Schumpeter

بازنگری پارلمان خواهی لیبرال

پرسشی که اغلب در باره اندیشه سیاسی وبر مطرح می شود این است که اندیشه وی تا چه اندازه دارای سرشت خالص آلمانی است: «آلمانی یا غربی؟»، آن گونه که اخیراً یورگن کوکا^۱ مطرح کرده است.^(۴) استدلال کتاب حاضر این است که میان آن دو تقابل حادی وجود نداشت. دقیقاً در مواجهه با مشکلات ناشی از فرایند دموکراتیک شدن آلمان دوره ویلهلم بود که وبر مجبور شد به پیشواز آن پرسش عام در خصوص شرایط لازم برای آزادی در عصر سرمایه داری پیشرفته (یا «سرمایه داری عالی»)^۲ آن گونه که خود می نامید) برود. البته، سنت سیاسی آلمان تفاوت چشمگیری با سنت سیاسی کشورهای اروپای غربی داشت. وبر به خوبی از ریشه های عمیق نظام سیاسی اقتدارطلب [سنت سیاسی آلمان] در اقتصاد اجتماعی پروس شرقی و تبعیت سیاسی از داد و ستد بزرگ با یونکرها^۳ آگاه بود، نظام سیاسی ای که به علت ترس یونکرها از سوسیال-دموکراسی شبه انقلابی تحکیم می یافت. با این همه، او آشکارا به طرد دیدگاهی پرداخت که وجود یک نظم پارلمانی لیبرال مبتنی بر مدل اروپای غربی را بدین طریق برای آلمان نامناسب و دست نیافتنی می دانست. وبر اذعان می کرد که استقرار چنین نظامی در آلمان دشوارتر از جاهای دیگر خواهد بود، اما از دید او، مشکلات آلمان بر وجود گرایش های کلی تری دلالت می کرد که بر همه کشورهای نظیر آن هم تأثیرگذار بود و به اعمال فشارهای جدیدی بر نظام های پارلمانی آن ها و تغییرات ویژه در آن ها منتهی می شد. تا به این حد، مشکلات پیش روی آلمان مشکلاتی جهانشمول تر بودند.

خصلت متمایز صورتبندی وبر از پارلمان خواهی لیبرال، یا دموکراسی لیبرال، آن گونه که باید به زبان امروزی گفت، در پاسخ او به سه پرسش ظهور

1. Jürgen Kocka

2. Hochkapitalismus

۳. Junkers: اشراف زمیندار بزرگ آلمان. - م.

می‌یابد که دلمشغولی‌های محوری اندیشهٔ سیاسی او بودند. مشکل نخست چگونگی محافظت از شرایط لازم آزادی فردی در عصری بود که سازمان‌های بزرگ به طور روزافزون بر حیات اقتصادی و سیاسی تسلط داشتند. این مشکل در آلمان به شکل شدیدتری بروز کرد، جایی که سنت سیاسی اقتدارطلب با رشد سریع کارتل‌های صنعتی در اقتصاد تلفیق شده بود. با وجود این، نیروی متمایز صورت‌بندی وبر از مفهوم دیوان‌سالاری نشان دادن آن به عنوان مشکلی کلی، و نه فقط محلی، بود. تعریف سنتی دیوان‌سالاری آن را نوعی نظام سیاسی مشخصاً پروسسی و سلطنتی معرفی می‌کند که با دموکراسی‌های پارلمانی از نوع اروپای غربی در تقابل است. تعریف وبر از دیوان‌سالاری به عنوان سازمانی اداری که در همهٔ جوامع و حوزه‌هایی از زندگی که نیازمند وظایف اداری پیچیده است رو به پیشرفت داشت، دیوان‌سالاری را نهادی می‌شمرد که خود دموکراسی‌های پارلمانی هم نمی‌توانستند از آن اجتناب کنند. بدین ترتیب، صورت‌بندی وبر به بازنگری در تمایز میان دیوان‌سالاری و دموکراسی منتهی شد: دیگر نه میان انواع متعارض نظام‌های سیاسی، بلکه میان ابعاد متعارض یک نظام سیاسی واحد تقابل برقرار است. وانگهی، تعریف وبر از دیوان‌سالاری او را قادر به شناسایی آن بخش از دیوان‌سالاری ساخت که تهدیدی برای آزادی فردی است: یعنی، خلع ید افراد از هر نوع ابزار مستقل فعالیت و ابتکار عمل در همهٔ حوزه‌های زندگی اجتماعی و ادغام آن‌ها در سلسله‌مراتب‌های قدرتمندی که انحصار تخصص و کارآمدی سازمانی را در اختیار خود دارند. به اعتقاد وبر، پارلمان‌ها می‌توانند در سطح سیاسی جولانگاهی برای انتقاد آزادانه و دفاع از آزادی فردی در مقابل مخفی‌کاری و قدرت دیوان‌سالاری‌ها فراهم آورند. اما در نهایت، همچنان‌که انتقاد او از دولت پروس و جایگزین‌های سوسیالیستی آن روشن ساخت، چنین دفاعی در گرو وجود انواع سلسله‌مراتب‌های متعارض دیوان‌سالارانه در درون کلیت جامعه

بود: میان شرکت‌های تجاری در بازار، میان احزاب در حوزه انتخاباتی و، مهم‌تر از همه، میان نهادهای اقتصاد و دولت (که از جانب سرمایه‌داری خصوصی حفاظت می‌شود).

یکی از جنبه‌های شناخته‌شده انتقاد وبر از اقتصاد برنامه‌ریزی شده این بود که [در چنین اقتصادی] قدرت در حوزه‌های اقتصاد و دولت به دست نهادی واحد می‌افتد و سرنوشت فرد در همه حوزه‌های زندگی به مقام اداری و سلسله‌مراتب مشابهی از مقام‌های اداری متکی می‌شود. به عقیده وبر، این وضعیت به طور اخص در سوسیالیسم دیده می‌شد اما برای اشکال «سیاست محور» سرمایه‌داری هم کاربرد داشت، نظیر آنچه در آلمان زمان جنگ وجود داشت و در آن خط‌مشی‌های اقتصادی پشت درهای بسته و با توجه به منافع قدرتمند صنعتی تعیین می‌شد. بدین ترتیب، جدایی مناسبی میان قدرت‌های اقتصادی و دولتی شرط لازم دفاع مؤثر از آزادی‌های شخصی است.

صورتبندی مجدد وبر از لیبرالیسم بر مبنای اندیشه کثرت‌گرایانه به واسطه ملاحظه‌ای فلسفی تر تقویت شد. تأکید او بر آن بود که ریشه‌های ایدئولوژیک قدیمی فردگرایی در سنت حقوق طبیعی به نحو تعیین‌کننده‌ای تضعیف گشته بود. از چشم‌انداز پسانیچه‌ای، دیگر نمی‌توان به شیوه‌ای عقلانی از اعتبار عینی ارزش‌های اخلاقی و سیاسی سخن گفت، بلکه تنها می‌توان به لحاظ ذهنی به عنوان موضوعاتی از جنس انتخاب و پابندی غایی بر آن‌ها تأکید کرد. در حالی که از یک دیدگاه، چنین چشم‌اندازی مظهر فردگرایی بود، از جنبه‌ای دیگر بر زوال ریشه‌های فلسفی لیبرالیسم کلاسیک در آموزه حقوق بشر هم دلالت می‌کرد. در عصر مواضع ارزشی متعارض و در نهایت آشتی‌ناپذیر، کلیه بنیان‌های فلسفی اخلاقیات عقلانی و فاقی و دفاع‌پذیر نظم سیاسی می‌بایست کنار گذاشته شود و به جای آن توجیهی محضاً رسمی یا آیین‌نامه‌ای برای نظم لیبرالی روی کار آید که به ارزش‌های متعارض متکثر در درون کلیت جامعه مجال بروز می‌دهد. بدین ترتیب،